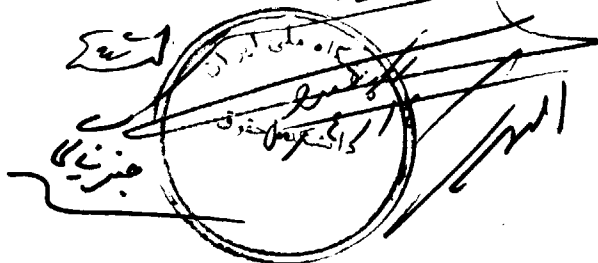


بدرجه فزونی پذیرفته شد

۱۴۵۰



موضوع پایان نامه

(موضوع پایان ادبیات حقوق کیفری ایران و فرانسه)

نگارش مجید قاضی سعیدی

دانشجوی تحصیلی لیسانس دوره حقوق جزای دانشگاه ملی ایران

خرداد ۱۳۵۰



۹۸۴۹

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۶۱	۱۹- مروریان یکساله
۶۸	۲۰- مروریان نوبی
۷۱	۲۱- مروریان سه روزه
۷۲	۲۲- راجع به "مروریان"
۷۳	۲۳- معایب مروریان
۷۵	۲۴- معایب مروریان به سبب وجود استوئراپت
۷۶	۲۵- معایب مروریان به علت قوه ظاهره (نورماور)
۷۸	۲۶- معایب مروریان به سبب غرایط و کفیات تدوین
۸۰	۲۷- معایب مروریان به سبب عدم سرورک
۸۱	۲۸- انقطاع مروریان
۸۲	۲۹- اثر اربدین یا افرارینما لکیت
۸۳	۳۰- آیا مروریان نسبت به اسطدمادی بهر آن که با قایل انقطاع است؟
۸۴	۳۱- معایب مروریان رعاوی تجاری -
۸۵	۳۲- کیفیت و اثر مروریان پنج ساله
۸۶	۳۳- نرمه اندیکه بعد از آن حق مراجعه دارندد براتظهر نورمان ساقط معهود
۹۰	۳۴- آیا پوست معمول مروریان معهود یا غیر؟
۹۳	۳۵- مروریان دعوی نفی ولد

صفحه	عنوان
۴	۶۶- دوره‌های درجه نواح منطقه
۱۱	۶۷- آثار دوره‌های
۱۵	۶۸- کی می‌خواهد دوره‌های استخدامی بد؟
۲۱	۶۹- اثرهای دوره‌های
۲۱	۷۰- دوره‌های در استان‌های
۲۸	۷۱- اسقاط دوره‌های
۳۰	۷۲- اطلوبت در اسقاط دوره‌های
۳۴	۷۳- دوره‌های ^{انواع} حقوقی
۳۸	۷۴- دوره‌های کنونی در قانون جزای ایران
۳۹	۷۵- ایراد دوره‌های حکام قضایی
۴۳	۷۶- شرایط دوره‌های
۴۸	۷۷- دوره‌های در حقوق جزای ایران
۵۸	۷۸- ماهیم دوره‌های کنونی از نظر علمای حقوق جزا - فرانسه
۹۳	۷۹- دوره‌های مربوط به حق تعلیم و پرورش
۱۰۰	۸۰- آثار قطع دوره‌های درجه و بنا بر چه جهت؟
۱۰۲	۸۱- قطع دوره‌های در اصول قضایی
۱۰۳	۸۲- آیا دوره‌های ادوات قضایی قابل تعلیق است یا خیر؟
۱۰۵	۸۳- اثر دوره‌های ادوات قضایی

صفحہ	عنوان
۱۰۵	۱۔ اہم مدنی قبل از روزمان کنفری
۱۰۶	۲۔ آیا بعنوان بطول مدت روزمان دعاوی مدنی بوسیله اقدامات تاطع روزمان یا اقدامات صلح کنندہ روزمان التیہ یا غیر؟
۱۱۱	۳۔ روزمان ابراہی احکام مابعد از احکام کنفری
۱۲۰	۴۔ حقوق کنفری اسلام و ہریان روزمان قرآن
۱۲۲	۵۔ معارض قوانین جدید و ہدیہ ہم نوسازی روزمان در حقوق کنفری فرانسد

کلیات

تعریف مرور زمان و نحوه عمل آن

مرور زمان از لحاظ مدنی - مرور زمان در لغت بمعنی سوری شدن زمان است و بر اصطلاح بطوریکه فرماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی تصریح شده - "ملاولا زمان عبارت از گشتن مدتی است که بموجب قانون پس از انقضا آن مدت دعوی منتهیه نمیشود" - چون این قاعده اوسطی که در هر دو طرفی اعتبار شده بهتر است که برای نمونه تعریف قانون فرانسه در اینجا نقل شود. ماده ۲۲۶۹ قانون فرانسه "مرور زمان وسیله تملک یا برافتدیه است برای ترکیف مدعی بهر ابطی که قانون همین کرده است" - حقوق دانان باین موضوع قائل نیستند که مرور زمان تملک یا تسلط است بلکه معتقدند که پس از یک مدتی دعوی کهنه معهود و قابل استماع نیست ولی کاری بواقعهت نداریم و این بر اساس این اصل است که تفاوت آن اندازه که ما در فصل خصوصت و درج تعارض و حفظ نظم و جلوگیری از اختلال صلح و ضبط است تمامه اجرا و واقع نیست. تعقیب از باطل بطور مطلق از قدرت آدمی خارج و از صاحب ذات حضرت احدیت است.

پس بنا بر این باین حقیقت مسلم شده ایم که نظام اجتماعی از یک طرف معنای مالکانه پس از مدتی حمایت مینماید. بمنظور آن نمیتوان خود را آهنا کرد. همچون نسبت بدینی که چندی سکوت مانده معکل است تعقیب داد که سند مدعی خالی از وجه است یا با اعتبار خود باقی میباشد. از خواننده نمیتوان انتظار داشت که قبح رسید را تا ابد محافظت نماید. پس باین نتیجه رسیده ایم دعوائی که موضوع آن بر همین یک چنین صورت یا مطالبه دینی از این قبیل باشد ورود در آن با سایر دعوی لطمه وارد میسازد و خالی از اشکال نیست. بنا بر این رسیدگی باین دعوی منع شده نه بطور مطلق - مرور زمان وقتی مانع رسیدگی بدعوی معهود که خواننده بان استناد کند - اگر او سکوت بکند دادگاه تکلیفی ندارد و برای رسیدگی ممنوع نیست. فلسفه این است که دادگاه واقف بحقیقت موضوع نیست. این خواننده است که میداند بدعا کار است یا نه ؟ - و حق ایتتم که مقولیت وجدانی اسقاط دعوی را بعهده او بگذاریم - اگر او بر ادعوی مرور زمان بکند دادگاه وارد رسیدگی معهود - چنانچه

ساکت بماند دادگاه و کلینی برده دعوی ندارد. البته اخصای با عرف و عقیدین از هر روز زمان استفاده نمیکنند
 لیکن اگر احوال بوجدان و مکافات نبراستد بهر روز زمان استفاده میکنند. دادگاه نیز از نظام اجتماعی تبعیت
 مینماید. و برای آنکه جلوی دعاوی کهنه و رسیده را ندنماید. با براد هر روز زمان ترتیباً فرمودند و بمبارت
 دیگر میتوان گفت هر روز زمان مترادف با عدم استماع دعوی شناخته شده است.

زمان چیست؟ - یعنی منکر وجود زمان شده اند و برخی برای آن وجهیهای و بعضی صور کرده اند. وعده ای
 گفته اند زمان عبارة اخرای حوادث است مانند حادثه طلوع صبح - ملا صدرا در کتاب اسفار خود آنرا مقدار حرکت
 دانسته - انفعن زمان را یکی از ابعاد ذکر کرده و آنرا بعد چهارم میدانند. و بعضی از علماء میگویند تمام مظاهر
 ماده - مواد مکان و زمان میباشد و صور مکان فارغ از زمان و زمان فارغ از مکان ممکن نیست. بنا بر عقیده -
 ابوعلی سینا و خواجه نصیر طوسی و ملا صدرا - زمان مقدار حرکت است. زمان در هر نره ای از نرات آثار نمایان دارد.
 برخی از علماء یقولون هر روز زمان را چنین تعبیر نموده اند. هر روز زمان عبارت از حمله عین و با اسقاط حق
 است مستغرا بطعاصی در مدت عین - هر روز زمان از نظر قانون مدنی و آئین داری مدنی وسیله ساده ای
 است برای محکم مالکیت و یانویی از ایرادات برای برده دعوی بوده - آنرا نمیتوان تسلط عین یا بر اقت
 ذمه دانست. بلکه وسیله مخصوص برای مالک شدن عین مال معلق بشهر و یا بری شدن از مافی الامه در نتیجه
 سکوت میباشد. زیرا وضع بد بر مالی اول مرحله تمام باجرا - حق است. مرفظرا و آنکه در واقع نفس الامر
 حق موجود و یا بر عدم باشد.

هر روز زمان یکی از مبغکرات و مستغرات قانون مدنی - برخلاف عدالت بوده - با بدید که آیا پایه و اساس این
 اصل روی قانون مدنی یا روی انصاف و حقوق فطری و طبیعی استوار شده است یا خیر؟ -

گالوس فلیپ روس میگوید هر روز زمان یکی از مستغرات حقوق مدنی بوده - لیکن - گوزاس و فربر و گروسوس
 هلندی - و هوفندورف آلمانی - معتقدند که در عدل حقوق طبیعی بقمار میرود.

هر روز زمان از لحاظ عقل و در جزو حقوق فطری و طبیعی بوده و از نظر قوانین و فرائطی که طرف آنرا عین میکند

یکی از ارکان حقوق مدنی محسوب می‌شود.

مرور زمان تصدات مدنی را از بین برده و تعهد طبیعی قائم مقام آن می‌شود. و نیز مالکیت را فقیدت نموده و املاک را احوال فزاینده خارج می‌کند. زیرا برای اثبات مالکیت نه فقط مدعی مالکیت باید در مقام اثبات آن بر آید که مال بمنوان بیع یا ارتزوا به با او منتقل شده بلکه باید مستمالکیت پس از خود را به ثبت رسانده بهیچ وجه مجبور است تحت ابادی سابقه را یک یک ثابت کند و اگر بهین ابادی سابقه به غاصبین بپردازد مالکیت تمام ابادی هم همین حال را خواهد داشت. فقط مرور زمان است که کلیه این مشکلات را مرتفع نموده. کانی است که مدعی مالکیت در مقام اثبات تصرفات خود در مدت معینه قانونی بر آید.

فوائد مرور زمان و ارتباط آن با نظم عمومی

مرور زمان برای خواهان و خوانده و دولت و انرا در صورت اجتماع فوائد به بسیاری در بر خواهد داشت. فایده آن برای مدعی اینست که اثبات حقی بعد از طول مدت خالی از اشکال نبوده و در نتیجه تهاون هستی حق خود را دست داده و از لحاظ اینکه در مدت معینه قانونی در مقام مطالبه حق خود بر نیامده و از آن حق اعراض نموده است. مرور زمان برای تکامل و احوال او بمنزله کفر می‌باشد. زیرا نفع ذیحقی را بفتح من علیه الحق ساقط نموده و مالکیت مالک حقیقی بفتح خاصی سلب می‌گردد. لذا این مجازات مدعی را در آنچه در اثر این عمران اصلاح نموده که در متعین و مطالبه حق خود مسامحه و غفلت ننماید. فایده آن برای مدعی علیه اینست که از لحاظ ارتداد و دلایل اثباتی خود و از بین رفتن اسناد در رحمت بوده مرور زمان با عفا که سند مالکیت نداشته و یا تراکم کرده اند کمک نموده. مردم را از حفظ سند مالکیت خود و ابادی سابقه بر خود آزاد می‌نماید. بدون هم مجبور است در نتیجه نبودن مرور زمان سند بر استخویر اسالیهای متعادی هم خود هم وراثت و نگاه دارند. و نهویسکوت مدعی در مطالبه نکردن حق خود موجب شده که مدعی از آن کشفه و بواسطه طول زمان مدعی علیه عهد خود را دست داده و با آنکه از عهد حفظ اسناد خود بر نیامده است

لازم نیست که همیشه فعلی از نفسی صادر شود که موجب عبادت و ضرورت دیگری شود. گاهی هم ترك فعل و یا عدم صدور فعل تا يك مورد همین همین حال را خواهد داشت. این عمل منطبق می‌شود با این اصل که افراط علی از يك حلی حمایت نمی‌شود مگر بواسطه قانون.

نفع دولت از وضع قانون مرور زمان اینست که اگر عده دعاوی محدود شود. هر سندی را میتوان عنوان و بترك مرافعه قرار داد و لوازمی که در آنها از موقع اطلاق آن چنین امری گفته باشد. و همین مطلب سبباً نیز بار مردم از دادگستری می‌شود و در نتیجه مرور زمان کلیه دعاوی محدود گردیده و از عده قضات نیز کاسته شده و خرج دولت هم بهمان نسبت کمتر خواهد شد. کثرت دعاوی مورد اختلافات و مقامات و کینه و کدورت در هیئت اجتماع شده همیشه تزلزل فکری و قوی و ذهن و خاطر از لحاظ تزلزل ایجاد خواهد شد. بنا بر این منافع جامعه برای وضع اینگونه مفکلات وضع چنین قانونی را ایجاد می‌نماید.

در ایران بعد از تشکیل دادگاهها به شکل جدید در هر معروفه است. مرور زمان مورد قبول واقع شد.

برای اقرار بباط مرور زمان با نظم عمومی است که ماده ۷۳۳ می‌گوید: «در مرور زمان راهی از استقرار آن بواسطه گذشتن مدت مرور زمان میتوان اسقاط نمود. و قبل از انقضاء مدت قابل اسقاط نیست.» این نیز ناشی از این قاعده است که مرور زمان مربوط بنظم عمومی است. و یا به نظم عمومی مولود این فکر است که طرح دعاوی کهنه موجب رعیت عموم است و باید موقوف شود. و به همین مناسبت می‌باید که تعدید مدتهاي قانون مرور زمان بوسیله تراضی بین اشخاص ذینفع جایز نیست. راجع به عدم جواز تعدید قانون مراعاتی ندارد و از لوازم نیز ماده ۷۳۶ قباچه چه اگر تعدید در اجازت بزرگانهم انحراف از ماده ۷۳۹ آسان می‌شود و بواسطه اسقاط قبل از انقضاء مدت مرور زمان به شکل تعدید مدت آن ممکن است صورت بگیرد.

راجع به تقلول مدت باسکوت قانون. علماء فرانسه اشکالی نمی‌بینند و تقلول مدت را جایز می‌دانند. نظر آنان اینست که اینگونه تراضی موجب تسریع در برآوردن مدیونین می‌شود و این امر منافاتی با نظم عمومی ندارد.

موروزمان در حقوق اسلام و بعضی اصول اسلامی

قانونگذاران متجدد متوجه نواقص موروزمان و لزوم اقتباس آن از قوانین غربی گردیده اند. لیکن مدنی
مواجه با مخالفت متفرعین بودند. در شرح مجلس اسلام حق واقعی هر چه گاه ساقط نمیگردد. و سببی که حسب
را تبدیل پس بکنند راه ندارند. دلاولی که قانونگذاران مغرب زمین را از زمان دیرین بجزای عملی مورد
زمان از همیشه عقرا در نظم جامعه قانع کرده مورد توجه فقها واقع نشده -

در اینجا بی مناسبت نیست که به بحث استاد معظم جناب آقای دکتر معین دفتری در کتاب آئین داری مدنی
و بازگانی خود در جلد دوم که در سال ۱۳۳۸ انتشار یافته اشاره نمایم - استاد در پارچه صفحات ۱۹ الی
۲۵ کتاب خود اشاره با این موضوع فرموده اند که (یکی از خصیصه های قضائی جامع عراق اجتهاد و بدایت
عارف با احکام شرع معتقد بوده که در کتب امامیه باری برای عدم مشروعیت موروزمان باز نشده بلکه در
کتب متداوله بفرعی هم بر نغزیده ایم که در حقیقت قاعده موروزمان را نبی کرده باشد بلکه قاعده قابل
استماع بودن عموم دعاوی و قاعده هر مطلق منصرف بفرود کامل است و یا بجز اعراس در کتب احیاء موات
حالی از بیاهت باقیه موروزمان نیست. موافقت مرحوم مدرس در مجلس شورای اسلامی با قانون موروزمان

ببینهای مرحوم دارمینی بر این اصل است که مرحوم مدرس اساس قانون موروزمان را بطور کلی نامشروع
ندانسته و اگر مقصود از اسلام یعنی اعم است بطوریکه عامل چندند ملهون افراد اهل سنت و جماعت گردند.
نمی توان گفت که مسلمون و فقها اسلام بقانون موروزمان معتقد نبوده اند) - و در اینجا اشاره بقانون
مدنی دولت عثمانی نموده و اشاره میفرماید که (جمعیته مجله الاحکام که از عهد ایاز فلاح و علما
و متبحرین تشکیل شده بود تمام ابواب فقه حنفی از معاملات و دعاوی و فناء و بینات مشتمل بر ۱۹ کتاب
و ۱۸۵۱ ماده و مقدمه مفصلی در باب قواعد کلی فقه تنظیم نموده و یکی از فقها عرب که بفروع فقهیه
بسیار اهمیت میداده برخی بر آن نوعی و عارض در مقدمه با بدوم از کتاب الدعوی که غیر از دو کتاب
فناء و بینات است) مواضع موروزمان را معذکر شده - که چون این بحث مفصل میباید از ذکر بقیه
آن در این مظهر خودداری و علاقمندان بقراحت تمام ببحث ممکنست به صفحات ۱۹ الی ۲۵ آئین داری

تجرب مدنی و یازگان استاد معظم آقای دکتر متین دفتری مراجعه فرمایند.

مردم اسلام چون منابع حقوق منحصر به فقه بوده و ارکان لهم که عبارت از کتاب سنت و عقل و اجماع باشد از شروط احتمالی حق بوسیله مورد زمان سه عاده سال صحبت نموده اند.

۱- کتابی که مراد از آن قرآن است - عامل قوا و حقوقی است - یعنی از طایفه از قبول مرحوم مجلس اردبیلی - کتاب آیات الاحکام و مفاد کتاب کفر و العرفان فی فقه القرآن را اولیاً و ثانیاً جمع نموده اند. بعد در قرآن مجید در آیه هرینه (و کاین من آیه فی السموات و الارض یحرون علیها وهم عنها معرضون) - که مقصود اینست که هرگز در نتیجه توجیه و دقت و استعمال وضع بدیهیها که آیات و غیرا بخلقت - میباشد تا بر استقاده از کلمه حقوق و مزایا و اوقات آن بوده و از آن بهره مند میگردد ولی برخلاف در اثر مورد و اعراض از آن حقوق مزبور - سلب و از جمع آن محروم خواهند شد.

۲- سنت - که روش و رفتار و قول و نقل نبی است - مسلمون اخبار و اجماع آمیزی نموده که صحاح - مجموعه آنها را تشکیل داده و احکام اصول مذهب مفسر چغیزی در چهار کتاب (۱- کانی - ۲- من لا یضره الفقیه ۳- تهذیب - ۴- استیعاب) میباشد - گرچه برای اسقاط حق حدیثی را به نیت نسبت میکنند که مانع از اسقاط میباشد - (لا یبطل حق امر مسلم وان قدم) لیکن - چون سنت آن از لحاظ عمل و اقوال علماء مفکوک میباشد و عقل هم که از ادله اربعه است این معنی را تأیید میکند - نتیجه آنکه حقوق اسلام از حقوق بدون و حقوق عادی ترکیب شده - حقوق بدون آن کتاب سنت و حقوق عادی آن اجماع و عقل یا قیاس است و اسقاط دعاوی بر افر تمام این موارد مجوز نموده اند.

مرور زمان از لحاظ تاریخی در حقوق ایران و اسلام و بعضی اصول فقهی

طرفداران وجود قانون مرور زمان در اسلام بقاعده استصحاب استناد می‌دهند. استصحاب عبارت از اولی که بمقتل مقهور و بفرمانی رسوخ و قاطع برسر آن باشد. و اغلباً بنظر است که مفسر امری جزئی را از امر کلی با استصحاب استناد می‌نماید.

بدلائل دیگری بنام (معالح مرسله) نیز تمسک می‌جویند. معالح مرسله عبارت از معالی است که خارج حکم مخصوص برای آن وضع ننموده و دلیل عمومی هم بالفاء و اعتبار آن موجود نیست. بمبارت دیگر از کتاب و اخبار نمیتوانیم نصی برای آن موضوعات پیدا کنیم. و علماً عامه بمعالح مرسله استناد می‌نمایند. وضع اغلب قوانین را اولی بر خلاف باعد بقاعده مذکور مستند می‌نمایند. ولی علماً چیزی و مافی آنرا حیث نمیدانند. استدلال آنها اینست که نسبت بمواردی که در خاص در بین نیست بر مفسر لازم است که حکم مخصوص وضع نماید. زیرا عدم وضع حکم برخلاف معالح مسلمون است. مخالفین گفته اند ما با وضع مقررات سود مندی که معارض حکم خدا نباعد موافقم. و یا آنچه که مخالف حکم خدا باشد نمیتوان بدلیل استناد معالح مرسله تمسک جست.

یکی دیگر از دلائل قائلین بوجود مرور زمان - قاعده (عدم الوجدان لا يدل علی عدم الوجود) است. که علماً کلام ترا اغلب موارد جهت و دلیل فرار داده اند و منظور اینست که پیدا نکردن چیزی دلیل بر نایابی آن نیست.

همچنین بقاعده (لغله) استناد نموده اند و آن عبارت از اینست که اگر کسی مالی را که نسبت آن را به بر پنجاه دینار یا عد پیدا نماید. باید پوسله آگهی و سایر طرق آنرا صرف نماید تا مالش بکلی پیدا شود. و چنانچه مال آن پیدا نشود. اعیان مجهول المالک خواهد بود. پیدا کننده با اذن حاکم میتواند آن صرف نماید. که اینطور نتیجه می‌گردد که قاعده مرور زمان در فرع اسلام پیش بینی شده.

بنابقاعده (الضرورات تبیح المحظورات) و بقاعده (عام و خاص) استناد می‌دهند و حکم مرور زمان را معنی

مخص عام قرارداد است.

بقاعده (عروج) - (من كان ذواته فطرة الى ميرة) حقیقت زمان باعث فاعل و یا اسقاط تکلیف است. قاعده (بفرو الحدود بالقبایا) که اجرای مجازات بلحاظ حصول مرور زمان مهر نیست. استناد نموده اند.

در خاتمه این مبحثی مناسبت نمیدانم تذکر کرده. که مرحوم شیخ مدق صاحب (مستفک الوافل) در کتاب احیاء موات و بطلب مرور زمان را حکم نمیداند. (من عمل ارضا فلششونین) کسی که عمل نما بدو نوع نما بدو زمین را در طرفه سال بهمان نموده است.

از مرحوم مدق در کتاب (مقتع) نقل شده (اعلم من ترك دارا و عقارا و ارضانی بد غیره فلم یحکم ولم یطلب ولم یخاص فی ذلك عمرشونین فلاح له) (کسی که اکار نما بدخانه یا مزرعه و یا زمینی را در بد غیر و صاحبخانه سخن نگوید و ادعا طلبی نما بدو در این باب قاعده دعوی در طرفه سال نما بدو حق نخواهد بود) - و مستفک شیخ مدق روایت و غیر متواتری است با این عبارت (ان الارض لله قبلها و قاعلی عباده فمن عمل ارضا فلششونین معوالیه بغیر علة اخذت من یده و رقت الی غیره و من ترك معالیة حق له عمرشونین فلاح له) - خداوند استعمال زمین را وقت بر عموم قرارداد یعنی تمام مردم موعوا نندا از آن استفاده نمایند.

مرور زمان در ترکه

در ترکه مرور زمان را برای اسقاط دعاوی اعم از منقول و غیر منقول وضع نموده اند. در بادی امر برای این مفهوم این جمله را استعمال نمودند. (حول حق بمرور زمان) که بعدها از لحاظ اخصار کلمه حول حق راحت نموده فقط بلفظ مرور زمان اکتفا نمودند.

در ترکه دو نوع مرور زمان وجود دارد. مرور زمان مملک و مرور زمان مجری. این دو اصل موجب اسقاط دعاوی خواهد بود. سلطان سلیم عثمانی در سنه ۱۰۱۷ برای اسقاط دعاوی اعم از منقول و غیر منقول مدت مرور زمان را پانزده سال قرارداد و فرمانی هم در این باب صادر نمود که احکام اجتهادیه نقیها

از این بیعت باید با نظر سلطان انجام گیرد و در دوره سلیمان محمد برای هر نوع دعوی مرور زمان خاصی قائل
 نبود و در دوره زمانه داری غازی صفتی کمال اقامت ترک این اصل صحت اصول و هر اهل فرآیند قاضی به آن
 از کثرت دعوی جلوگیری نمود.

برای آشنایی بیشتر بمقدمات مرور زمان در ترکیه بهتر میدانم عبارات مندرج در کتاب المجله ترکیه را که
 در مورد مرور زمان نوعی ترجمه نمایم.

کتاب المجله چاپ بیروت در ۱۸۸۹ میلادی راجع به مرور زمان نوعی (باب دوم شرح مرور زمان - بدرستی
 که حق مرور زمان در اصطلاح فقها عبارتست از منع نمودن دعوی بعد از ترك آلی بدست معلوم - این منع غیر
 قیاسی است زیرا حق با گذشت زمان ساقط نمیشود بلکه مرور زمان استعسان است و وجه آن جلوگیری از تنویر و
 حمله است بعلت آنکه ترك دعوی در يك زمانی با تمکن از اقامه آن ظاهر ادالات بر عدم حق مینماید - حق
 زمانی که این علت منقعی عدد دعوی بهر اندازه که مدت آن طول کشیده باشد استماع خواهد شد - همچنانکه
 خواهی دید که در فتوح حادثه گفته است - بعد بدان عدم سماع دعوی بعد از سی سال یا بعد از اطلاع بر صرف
 مبنی بر بطلان حق در این باره نیست بلکه آن عدم استماع مجرد منع استماع دعوی برای قنایه با بقا
 حق برای صاحب مبیع است حتی اگر طرف اقرار بهی صاحبی نماید قاضی ملزم بر رعایت مرور زمان مبیع و
 اگر این امر مرور زمان حکم بطلان حق بود با وجود اقرار قاضی ملزم بر رعایت آن نبود و دلالت دارد بر این
 قول ما تملیل علما^۱ حقی بمنع از استماع رسیدگی عبارت (بقطع تنویر و حمله است) پس ایرادی نیست
 در این مقام بجهزی که در کتاب قنایه^۲ الاشیاء^۳ نوعی عدد است با اینکه حق بگذشت زمان ساقط نمیشود -
 بعد از این مقدمه بدان که فقها^۴ (مراد فقها^۵ حنفی است) در همین مدتی که دعوی بعد از آن شنیده
 نمیشود اختلاف کرده اند بعضی از اهل آن مدت را ۲۹ سال و برخی ۳۳ سال و بعضی دیگر ۴۰ سال تعیین
 نموده اند و چون این مدت طویل است یکی از سلاطین آن مدت را با استعسان ۱۵ سال تعیین نموده و چون
 قنایه منقح نمیشود مگر بزمان و امکان و خصومت بین دو طرف با این وصف فقهد و عملی را پذیر می که خواهد آمد
 در حق ماده ۱۸۰۱ قبول خواهد نمود - (یعنی همان نظریه که در قنایه فقهد مکان و تعیین خصوصیت برای طرفین

اهکال ندارد و همیشه زمان هم اهکال ندارد) و آن سلطان قنات خود را از وساع دعوائی که در مدت ۱۸ سال بدون
عزیزتر کرده باشد منع نمود. و استعنائی برای این منع قائل شد و تا امروزها همین آن سلطان برای رعایت
صلحت عامه جامعه ادامه داده اند و اهمیت مجله (قانون مدنی ترکیه) هم بر این مدارا و جریان مزبور
تجسست نموده است.

مرور زمان فرانسه

در حقوق فرانسه هم دو قسم مرور زمان قائل بوده اند. مرور زمان مملک و مرور زمان منقط. که ماده ۱۳۱۹
قانون مدنی معرف این صفت است.

ماخذ مرور زمان حقوق فرانسه حقوق روم بوده - و این اصل از قوانین سولون ملتن یونانی و قوانین الواح
دوازده گانه اقتباس شده.

مرور زمان هم در آن دوره فقط بکلمه (اوزوکا بهون *USUCAPION*) که معنیات معنای است اطلاق
میشد. اوزوکا بهون طریقه تحصیل و دست آوردن مالکیتی است که معنی بر تصرفات معناد به در مدت معین
بوده - اوزوکا بهون مورد استفاده رومیها بوده و آنرا در مورد (*SES MANCIPII*) که داغتن
حق کامل نسبت با اموال بوده اعمال و اجرا مینمودند.

مفصی این نوع مالکیت از قبیل مالکیت اصلی خواه در نتیجه قرض و خواه بواسطه انتقال در مقابل عهد
و پادرسا به طری دیگر انتقال که قانون مجوز نموده است معنی بر غناخته میدهد که لا اقل معنوی یکسال در
اموال منقول و دو سال در اموال غیر منقول معترف بوده باشد.

امپراطورهای قبل از ژوستینیان (*JUSTINIEN*) این رویه را مجوز نموده و ترقی بهین - اوزوکا بهون
و مرور زمان هم در آن موقع این بود که اولی بما لکیت حقوق مدنی و دومی بما لکیت فطری و طبیعی اطلاق میشد
ولی (ژوستینیان) کلمه این مفصات و احتلا فاشترارد نمود. و تمام اثرات (اوزوکا بهون) به مرور زمان انتقال
یافت. و در مورد ایراد دعوی استعمال میدهد. یعنی سه سال در مورد اموال منقول و ده سال در مورد اموال -
غیر منقول. اهتمام غالب مدت صرف در نظر گرفته شده - و (اوزوکا بهون) با مرور زمان داخل شده هر دو